

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

آیه مبارکه دیگری که به آن استدلال شده برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر آیه
110 سوره مبارکه آل عمران است. آیه قبلی آیه 104 بود، این آیه مبارکه آیه 110.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ
عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ»

تقریب استدلال به این آیه مبارکه به وجوه ثلاثه هست؛

وجه اول این است که ولو در این آیه به حسب ظاهر ادات دال بر وجوبی نمی‌بینیم، صیغه
امری در این جا نیست، نه ماده، نه صیغه هیچ کدام نیست، تهدیدی و امثال ذلک هم به
ترک این دو امر هم وجود ندارد ولی در عین حال این آیه که در مقام تمجید و تعریف از
مسلمین هست یکی از تمجیدها را «تؤمنون بالله» فرموده که ایمان به خدای متعال از
اوجب واجبات است. قهراً صفات دیگری که کنار این صفت قرار می‌گیرد باید تناسب با آن
داشته باشد. اگر امر به معروف کردند و نهی از منکر کردند این‌ها دو صفت مستحب
بودند، از فضائل شمرده می‌شدند، از فضائل دست دوم و سوم شمرده می‌شدند، تناسب
نداشت در ردیف ایمان بالله ذکر بشود که قمه وجوب قرار دارد. پس بنابراین به تناسبی
که لازم است مراعات آن در مقام ذکر اوصاف استفاده می‌شود که این دو صفت هم
واجب است. این بیان از مرحوم ممکن است بگوییم استفاده می‌شود از شیخ مفید
رضوان الله تبارک و تعالی علیه. ایشان یک عبارتی دارند فرموده... بعد از این که آیه
شریفة را ذکر فرموده، فرموده:

و مدحهم بالأمر بالمعروف و النهی عن المنکر كما مدحهم بالإيمان بالله تعالى و هذا يدل
على وجوب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر.

چون همان طور که به ایمان مدح فرموده، به آن دو تا مدح فرموده در کنار هم و در سیاق
واحد این دلالت می‌کند که آن دو تا هم واجب است و الا گذاشتن اوصاف غیر واجبه،
فضائل دوم و سوم کنار یک چنین چیزی تناسب نداشت.

بزرگان دیگری هم مثل قطب راوندی قدس سره در فقه القرآن شاید همین مطلب از
ایشان استفاده می‌شود. آن جا هم این جوری فرموده:

قد اوجب الله....

بعد از این که آیه را ذکر فرموده، فرموده:

فقد اوجب الله الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فيما تقدم من قوله «و لتكن منكم امة» ثم مدح على قبوله و التمسک به كما مدح بالایمان و هذا یدل على وجوبهما.

همان طور که مدح به ایمان فرموده، مدح به آن هم فرموده و این هم دلالت بر وجوب می‌کند. این تقریب اول.

تقریب دوم این هست که این جمله خبریه... تمام این جمل خبریه که «تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله» در حقیقت جمل خبریه‌ای است که در مقام انشاء است. کأن فرموده «مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر آمنوا بالله» که در این ادبیات شارع این فراوان است. می‌آید خدمت امام عرض می‌کند کسی در نماز این جور شده، می‌فرماید یعید صلاته، اعد نفرموده. این یعید صلاته همه فقهاء از آن استفاده چی کردند؟ وجوب اعاده کردند. پس بنابراین همان طور که در بسیار از موارد جمل خبریه به خصوص فعلیه حالا گاهی حتی اسمیه، فرموده‌اند در مقام انشاء است و از آن انشاء حکم استفاده می‌شود این جا هم بگوییم که این جمله، جمله خبریه‌ای است که به داعی انشاء بیان شده. این هم تقریب دوم.

تقریب سوم این هست که ... همان تقریبی که در آیه قبل داشتیم که بالاخره از این آیه فهمیده می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر محبوب خدای متعال است. اگر این‌ها محبوب نبود که در مقام تمجید و ستایش و مدح مسلمین ذکر نمی‌شد. پس از این می‌فهمیم که این‌ها محبوب خدای متعال است و بما این که این محبوب مرخصی برای ترک آن وجود ندارد و آن چیزهایی هم که خیال می‌شود مرخص است همه را بعداً خواهیم ... کرد و گفتیم آن‌ها درست نیست پس بنابراین محبوبیت که فهمیده می‌شود، مرخصی هم که دلیل بر آن نداریم، پس عقل یحکم به این که باید اتیان کنید. این سه تقریبی است که در استدلال به این کریمه گفته می‌شود.

خب حالا این تقاریب تمام است یا تمام نیست؟

این جا وجوهی از اشکالات هست؛ بعضی‌هایش اشکال عام است، اختصاصی به تقریبی دون تقریبی ندارد، بعضی‌ها هم اشکالاتی است مختص به بعضی از این تقاریب دون بعض. حالا ابتدائاً آن اشکالات عام را عرض بکنیم که اختصاص به تقریبی دون تقریب ندارد بعد اشکالات اختصاصی.

اما اشکال عام این است که اصلاً این آیه شریفه در مورد مدح مسلمین، همه مسلمین یا بخشی از مسلمین غیر از ائمه علیهم السلام نیست و این آیه مختص به ائمه علیهم السلام است. هم به تعبیر که این جور تفسیر شده از ناحیه ائمه علیهم السلام، و هم به استدلالی که در بعض روایات بیان شده بر این اختصاص که قهراً آن استدلال اگر استدلال تمامی باشد نیازی ندارد به این که سند آن روایت هم تمام باشد. العبرة به آن استدلال است. حضرت استدلال می‌فرمایند که این آیه نمی‌شود مربوط به همگان باشد و باید اختصاص به ائمه علیهم السلام داشته باشد. حالا این روایات را عرض می‌کنیم تا بعد.

این روایات صاحب تفسیر کنز الدقائق در ذیل آیه شریفه جمع فرموده. خب در تفسیر برهان هم هست، در تفسیر نور الثقلین هم هست، در بحار الانوار هم بعضی از این‌ها علی القاعده هست. من از همین تفسیر کنز الدقائق می‌خوانم.

و فی تفسیر علی بن ابراهیم حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ سَيَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

خب سند، همه افرادی که در سند هستند اگر این ابن سنان هم عبدالله بن سنان باشد، همه از ثقات و اجلی هستند. پس علاوه بر این که خود موجودین در سند از رجال فهمیده شده است که این‌ها از ثقات هستند، خود وجود روایت در کتاب تفسیر علی بن ابراهیم و آن توثیق عامی که ایشان نسبت به کل من وقع فی السند مثلاً دارند می‌شود دلیل آخر یا مؤید برای آن چیزی که از رجال فهمیدیم.

قَالَ قَرَأْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع خَيْرَ أُمَّةٍ تَقُولُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ بَنَ عَلِيٍّ ع...

این چه جور خیر امتی است. امتی که علی را می‌کشد، حسن را می‌کشد، حسین را می‌کشد سلام الله علیهم اجمعین این می‌شود خیر می‌شود. چه جور می‌شود خدا توصیف بکند این مسلمان‌هایی که این جور هستند، همه مسلمان‌ها را، این‌ها را توصیف بکند به خیر امت. پس از همین که این واقعیت ندارد، خلاف واقع است کذب لازم می‌آید در کلام خدای متعال سبحانه و تعالی از این امام می‌خواهد بفرماید که این مقصود نیست. این دلالت اقتضاء می‌گوید این مقصود نیست.

فَقَالَ الْقَارِي جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ تَرَكْتَ فَقَالَ تَرَكْتُ أَنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ أَلَا تَرَى مَدْحَ اللَّهِ لَهُمْ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ.

این «کنتم» ضمیر انتم، مخاطبش معصومین علیهم السلام هستند، پیامبر عظیم الشان و ائمه علیهم السلام هستند. کنتم خیر ائمة یعنی شما بهترین پیشوایان هستید. چرا؟ کأنّ این ذیل تعلیل است. این وصف مشعر به علیت است. چرا بهترین پیشوایان هستید؟ چون امر به معروف می‌کنید، نهی از منکر می‌کنید، و تؤمنون بالله؛ ایمان به خدای متعال دارید که این ایمان به خدای متعال داشتن هم حالا معنایش همین است که ما ابتدائاً به ذهن‌مان می‌آید یعنی باور به خدای متعال دارید، همین که تصدیق به وجود خدای متعال و صفات جمال و کمالش می‌کنید و جلالش می‌کنید. یا نه یک معنای دیگری دارد این تأمرون بالله، تؤمنون بالله و کنایه از امر آخری است. علامه طباطبایی قدس سره استظهار می‌فرمایند که معنای آخر هست نه همین معنا. تؤمنون بالله یعنی این که تمسک به حبل الهی پیدا می‌کنید، متفرق نمی‌شوید، وحدت کلمه دارید و الا آن ایمان به خدا به آن معنا که آن باید اول ذکر بشود. تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر تازه تؤمنون بالله. پس این ایمان بالله که این جا گفته می‌شود ایشان این طور بیان می‌کنند. می‌فرمایند که:

و المراد بالإيمان هو الايمان بدعوة الاجتماع على الاعتصام بحبل الله و عدم تفرق فيه في مقابل الكفر به على ما يدل عليه قوله قبل «أ كفرتم بعد إيمانكم».

که آن کفر معنایش چیه؟ یعنی تفرق نه یعنی ملحد شدن. آن «أ كفرتم بعد إيمانكم» که جمله قبل از این آیه هست «أ كفرتم بعد إيمانكم» آن معنایش این نیست که بعد آمدید مرتد شد، معنایش این است که این کفر یعنی دست از اعتصام به حبل الله و اتفاق و وحدت برداشتید. راه تفرقه و دوگانگی و اختلاف را پیمودید. پس این ایمان بالله که این جا گفته می‌شود یعنی چی؟ در مقابل آن کفر است. یعنی اعتصام به حبل الله کردن و متفرق نبودن. حالا این فرمایش علامه قدس سره است.

این جا البته یک خرده محل تأمل است این فرمایش علامه. حالا این کاری نداریم حالا چون

دخالت در استدلال و این‌ها ندارد. آن جا «أ کفرتم بعد ایمانکم» نگفته «أ کفرتم بالله بعد ایمانکم بالله» اما جایی که می‌گویند ایمان بالله را دیگه این را بخواهیم کنایه بگیریم از اعتصام بحبل الله باید یک مضافی در تقدیر بگیریم. ایمان بالله یعنی ایمان به اعتصام بالله. این‌ها خلاف ظاهر است و این که حالا کنار آن ذکر شده است یعنی تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله چرا این بعد ذکر شده خب خود ایشان در قبلیش دارند که یکی از صناعات ادبی این است که گاهی فرع را بر اصل مقدم می‌دارند و آن ریشه را بعداً می‌گویند. فرع را مقدم می‌دارند، اصل را بعد می‌آورند چون کأنّ آن اصل در مقام تعلیل بر قبل است. یعنی این که این‌ها الان امر به معروف می‌کنند، نهی از منکر می‌کنند سرّش همان ایمان به خدا است، آن است که دعوت‌شان می‌کند به این که امر به معروف کنند و نهی از منکر بکنند. چون آن علاوه بر این که خودش یک امر واجب و لازمی است کأنّ حیثیت تعلیل بر ماسبق هم می‌خواهد داشته باشد و علت را معمولاً بعد ذکر می‌کنند. مدعا را اول می‌گویند علت را بعد می‌گویند این تأخیر بیانی ولو تقدیم واقعی دارد این تأخیر بیانی به خاطر این که مقامش مقام ذکر علت است. حالا این جا دخالت در استدلال ما فعلاً ندارد. آیه شریفه خیلی مطالب زیادی در آن هست از نظر تفسیری کسی بخواهد بحث کند. «کنتم» ماضی است، اصلاً این کنتم منسلخ عن الزمان است، زمان در آن ملحوظ هست یا نه، زمان در آن ملحوظ است. اگر زمان در آن ملحوظ است به لحاظ کی هست؟ می‌بودید، در کجا می‌بودیم؟ در لوح محفوظ می‌بودید، در علم الله می‌بودید، در اوائل اسلام می‌بودید. این‌ها که علامه طباطبایی ترجیح می‌دهند که یعنی در اوائل اسلام می‌بودید. حالا یا منسلخ است، یعنی هستید، می‌باشد. این جور ترجمه کنیم می‌باشید بهترین امت یا بودید، می‌بودید بهترین امت. این‌ها بحث‌هایی است که... منتها این‌ها دخالتی در استدلال و بحث‌های فقهی ما این جا ندارد حالا به این خصوصیات فعلاً نمی‌پردازیم مگر حالا در ضمن اشکالات یک جایی به این‌ها نیاز داشته باشیم.

سؤال: وجه تقدیم می‌خورد مرتبه ...

جواب: اما بر چی؟ آخه هر چیزی مرتبه‌اش هم هرچی هم مهم باشد به ایمان به خدا دیگه بالاتر نمی‌شود. این‌ها همه بعد از آن است.

و ممکن هم هست که این يؤمنون بالله آن اصل مرتبه نباشد آن مراتب عالی‌هاش باشد از این جهت گفته شده باشد. حالا عرض کردم این‌ها خیلی دخالت ندارد در مسأله ما. پس این یک روایت. این روایت مشتمل بر تعلیل بود یعنی سند هم نمی‌خواهد. خود این دارد استدلال می‌کند امام، چطور می‌شود بگویم شما بهترین امت هستید. حالا اگر این معنایش این باشد که می‌بودید یعنی آن اول که همان مهاجرین و انصار السابقین الاولین من المهاجرین و الانصار. بله آن موقع هنوز امیرالمؤمنین کشی و امام حسن و امام حسین کشی آن وقت نبوده و همه در راستای صحیحی بودند. آن موقع را می‌گویید کنتم خیر امة. این خودش قرینه می‌شود بر این که حضرت سلام الله به حسب این روایت منسلخ عن الزمان معنا شده یعنی می‌باشد. آن وقت حضرت می‌فرماید چطور می‌شود به این جمعیت می‌شود گفت می‌باشید و حال این که این‌ها قاتل امام حسین هستند، قاتل امام حسن هستند، قاتل ائمه هستند. چطور می‌شود به این‌ها گفت شما بهترین امت هستید. آن وقت چطور می‌شود گفت شما امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید مگر این همه مسلمان امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. وقتی یک صفتی برای امت دارد ذکر می‌شود باید غالب‌شان اقلّاً داشته باشند حداقل. اگر نگوییم باید کل داشته باشند. این استدلال بعد امام همین است. پس امام علیه السلام به دو قرینه داخلی یعنی یک قرینه

خارجی و یک قرینه داخلی. قرینه خارجی‌اش این است که خلاف واقعیت است. قرینه داخلی این است که توصیف می‌کند این امت را که شما امر به معروف می‌کنید، نهی از منکر می‌کنید. خب می‌بینیم که این جور نیست، آن‌ها امر به معروف نمی‌کنند همه. امت را وقتی ما می‌توانیم توصیف بکنیم که حداقل اگر نگوییم لازم است همه که لعل همین جور هم باشد غالب قریب به اتفاق‌شان امر به معروف بکنند، نهی از منکر بکنند، ایمان بالله داشته باشند تا النادر کالمعدوم حساب بشود بگویم آقا امت این چنین هستند. پس بنابراین این روایت تفسیر علی بن ابراهیم منقول عن أبی عبدالله الصادق سلام الله علیه می‌فرماید این ائمه است. اصلاً نه تنها مراد می‌فرماید ائمه است، اصلاً لفظ هم ائمه بوده. لفظ نازل شده عن الله تبارک و تعالی کنتم خیر ائمة هست، این روایت دارد می‌گوید. نه کنتم خیر امة.

سؤال: یک توضیح می‌فرماید برای الفاظ ...

جواب: گاهی ممکن است. بعضی‌ها هم این جور معنا کردند مثلاً علامه طباطبایی همین جور ظاهراً معنا کرده که این نمی‌خواهد بگوید لفظ این بوده. می‌خواهد بگوید مراد این است حالا به این شکل بیان شده.

خب این یک روایت.

سؤال: می‌شود گفت ...

جواب: نه. حضرت رد می‌فرمایند. نه آن نیست. این دو استدلال که تشویق نیست. حضرت می‌فرماید چه جور می‌شود خدا مقصودش این باشد. این همان برهانی است که در اصول یاد ما دادند. یعنی دلالت اقتضاء. حضرت این جا در حقیقت به دلالت اقتضاء دارند تمسک می‌فرمایند. می‌فرمایند این خلاف واقع است، وقتی خلاف واقع شد نمی‌شود بگویم این است. و خلاف وصف است چون وقتی می‌گوید این‌ها، این امت تأمرون بالمعروف تنهون عن المنکر. خب و حال این که می‌بینیم این جوری نیست. و حال این که اگر این صفت مال امت بود باید همه امت یا غالب‌شان که آن‌هایی که نمی‌کنند النادر کالمعدوم حساب بشوند که صحت این نسبت درست بشود، صحت این توصیف درست بشود. پس بنابراین، حالا اگر ما این روایت هم نبود خودش این جای سؤال است. حالا امام علیه السلام در این روایت دارد می‌فرماید این دلیلش این است. خب این روایت.

سؤال: دلالت بر تحریف ندارد؟

جواب: اگر بخواهد بفرماید لفظ این چنین بوده خب یک نحو تحریف لفظی هست ولی این مقدار اختلافات در قرآن شریف کأن وجود دارد مثل آن کل ماده بخواهد عوض بشود آن یک حرف است. اما این که حالا یک خرده جای همزه و ... مثل آیاتی داریم دیگه مالک و ملک. صرات و صراط و...

سؤال: امة با ائمه خیلی فرق می‌کند.

جواب: خیلی در نوشتار فرق نمی‌کند.

سؤال: ...

جواب: حالا این‌ها را بخوانیم ما. حالا ما که حرفی نداریم. ولی شما این اشکال‌ها را باید جواب بدهید. آن استدلال که این روایت مشتمل بر آن هست باید جواب بدهید. چه جور امت را دارد توصیف می‌فرماید به این. می‌فرماید شما بهترین امت‌ها هستید که برای مردم، برای ناس، برای جهانیان پدیدار شدید، بهترین امتی است که برای جهانیان پدیدار شدید من الاول الى الآخر. من زمان الادم الى ...

سؤال: ...

جواب: خب همه‌شان مثل هم هستند. آن هر کسی را هم کشته باشند انگشت کوچک امام حسین نمی‌شوند. هر که را کشته باشند انگشت کوچک امیرالمؤمنین نمی‌شوند. این چهارده تا حساب‌شان از کل عالم بما فیهم الانبیاء تفاوت می‌کند این‌ها. امتی که حضرت عیسی را ... حالا حضرت عیسی را هم که نکشتند خیال کردند کشتند، حضرت عیسی را خدا برد بالا. و لکن حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام کجا و که یک انسان کامل است، معصوم است ولی امیرالمؤمنین کجا، حضرت عیسی کجا. حضرت عیسی کجا، سید الشهداء(ع) کجا. این‌ها اصلاً حساب‌شان جدا است. آن‌ها همه ریزه خواران این‌ها هستند. آن وقت امتی که می‌آید این‌ها را می‌کشد این را این جور ظلم کرده، از روز اول تا به امروز این‌ها را خانه‌نشین کرد، این‌ها را این جور ظلم کرد، این‌ها را از حقوق‌شان کنار زد، این شد خیر امت. این چه جور می‌شود خیر امت. امام صادق سلام الله علیه... این روایت این را دارد می‌گوید؛ می‌گوید این نمی‌شود.

سؤال: همان شکایتی که حضرت علی هنگام دفن حضرت زهرا به پیامبر می‌کند...

جواب: همان‌ها هم بله دیگه.

پس بنابراین و هم چنین آن استدلال دوم که این توصیف بخواهیم بکنیم، یک امتی را بخواهیم توصیف بکنیم اگر این امت امت اسلام باشد، مسلمان‌ها باشند، همه مسلمان‌ها باشند این چه جور می‌شود توصیف کرد به تأمر و بالمعروف و تنهون عن المنکر، چه جور می‌شود توصیف کرد و حال این که ما می‌بینیم واقعیتی ندارد، این چنین نیست. پس این‌ها قرینه می‌شود بر این که این... از آن طرف هم مفروض این است که آن کنتم منسلخ عن الزمان است در بیان این روایت. بله ما اگر این انسلخ از زمان را قبول نکنیم و بگوییم فعل ماضی است یعنی می‌بودید، آن هم مهاجرین و انصار صدر اول که آن‌ها هم مسلمان‌های ناب بودند هم‌هاش در فکر انتشار اسلام بودند و آن جمعیت خاص آن‌ها را اگر دارد توصیف می‌فرماید خب بله. این اشکال‌ها دیگه وارد نمی‌شود. اما اگر امت اسلامی را من البدو الى الختم می‌فرماید این اشکال‌هایی که در این روایت فرموده‌اند پیدا می‌شود. این یک روایت.

سؤال: ...؟ یعنی این بالاخره قرینه منحصر نیست در این که این معنا را ...

جواب: آن قدر خلاف ظاهر است اگر حمل خبر بر انشاء بکنید آن وقت این روایت اشکال پیدا می‌کند. استدلال بر این روایت تمام نیست. کأنّ این هم مفروض گرفته شده در این روایت که حمل... بعد جمله خبریه این جاها به معنای انشاء باشد هیچ عربی نمی‌فهمد.

سؤال: ... حمل کنیم بر ماضی باز استدلال تمام...

جواب: ببینید الان از من چیزی نگیرید این وسط دعوا بخواهید ... فعلاً برمی‌گردیم به

اشکال در تقریر. فعلاً اشکال عام را داریم می‌گوییم که شما بالاخره اشکال عام می‌خواهیم از این استفاده نکنیم. اما حالا هر یک از این تقاریب اشکال خاص و ویژه دارد یا ندارد حالا به آن می‌رسیم.

سؤال: ...

جواب: این روایت به خصوص خیلی جواب اشکال شما را داد. عرض کردیم این روایت مشتمل بر تعلیل است.

سؤال: مشتمل بر این نکته هم هست که ...؟

جواب: خیلی خب حالا اشکال طرح نکنید چون این چینی است. حالا یک جوابی شما دارید. علینا این که اشکالات را مطرح نکنیم ببینیم چه جوابی دارد، دارد یا ندارد. پس این چیزها را بگذارید کنار دیگه. ما توی خانه دیدیم این جور، مطالعه کردیم این جوری، نیایم این‌ها را این جا طرح کنیم. خب باید طرح کنیم دیگه این را. پس بنابراین اشکال اول این است که از روایات مبارکات استفاده می‌شود که این استدلال تمام نیست. چرا؟ از دو جهت؛ یکی این که مشتمل است بر استدلال و تنبه می‌دهد ذهن ما را به وجود قرائنی... دو تا قرینه که براساس آن قرینه دیگه این ظاهر را نمی‌شود اخذ کرد. حالا این روایت هم نبود ولو روایت سندش تمام نباشد ولو از امام صادق علیه السلام نباشد. یک کسی توجه کرده به این دو اشکال دارد طرح می‌کند.

سؤال: نمی‌شود حاج آقا استدلال کرد. ... انسلاخ ... از روایت فهمیدیم.

جواب: نگفتم از روایت می‌فهمیم.

سؤال: انسلاخ را از روایت فهمیدیم.

جواب: نه، گفتیم معلوم می‌شود این مستشکل در این روایت استدلال ... گفتیم معلوم می‌شود مستشکل در این روایت که حالا به حسب ظاهر سند امام صادق(ع) است منسلخ گرفتند از زمان. به حسب این روایت. ما الان نمی‌خواهیم به این استدلال کنیم برای انسلاخ از زمان. می‌گوییم کسی که این اشکال را دارد مطرح می‌کند در این روایت این را منسلخ گرفته. تومنون بالله را هم امر نگرفته.

سؤال: ... این روایت نباشد دلیل نداریم برای انسلاخ.

جواب: نمی‌فهمم چی می‌خواهید بفرمایید. این مطلب روشن است دیگه. بالاخره اگر این جوری معنا کنیم این اشکالش است. اگر می‌گویید می‌بودید اشکالی ندارد. برای این که ظاهر کلام که این کنتم خیر امة أخرجت للناس، اگر منسلخ از... یعنی هستید. این چنین هستید که غالب شاید همین جور هم معنا بکنند. هستید، یعنی منسلخ از زمان است. حضرت صادق(ع) به حسب این نقل می‌فرماید اگر هستید شد، چه جور می‌شود از این امت همه باشند اگر این امت مقصود از آن ائمه علیهم السلام باشد.

و اما روایت بعدی.

سؤال: ...

جواب: منسلخ از زمان شد که دیگه باز از پیغمبر اکرم نمی‌شود.

روایت بعدی:

و روی العیاشی عنه علیه السلام (یعنی عن الصادق(ع)) قال: فی قراءة علی علیه السلام: «کنتم خیر أئمة أخرجت للناس»...

تا این مقدارش دلالت نمی‌کند. یعنی ممکن است باز کنتم خطاب به همه امت اسلامی باشد. ولی می‌خواهد بگوید شما امت اسلامی، بهترین پیشوایان و الگوهای برای جهانیان هستید. کنتم یعنی شما مسلمان‌ها بهترین پیشوایان هستید من حیث مجموعتان باید جهانیان چشم‌شان را به شما بدوزند. جمعیت مسلمان‌ها راه رسم زندگی درست را از شما فرا بگیرند. خب این تا این جا اگر بود دلالت نمی‌کرد بر این که استدلال صحیح نیست. اما قال هم... بعد حضرت فرمود

قال: هم آل محمد(ص).

که این دلالت بر حصر می‌کند. پس بنابراین آن روایاتی که فقط می‌گوید ... یا همان روایت قبلی که خواندیم، روایتی که فقط می‌گوید ائمه خوانده شده این اشکال را از آن نمی‌توانیم استفاده کنیم. ولی مثل این که می‌گوید ائمه خوانده شده و این... یا اگر نگوید ائمه خوانده شده ولی می‌گوید امت مقصود کیه، محمد و آل صلوات الله علیهم اجمعین هستند.

و فی تفسیر العیاشی ابوبصیر عنه علیه السلام قال: قال إثمًا نزلت الآية علی محمد(ص) فیہ و فی الاوصیاء خاصة.

در باره ایشان و اوصیای ویژه ایشان است.

و قال کنتم خیر ائمةٍ أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر هكذا و الله نزل بها جبرئیل و عنی بها الا محمد و اوصیائه علیهم السلام.

و فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب و قرأ الباقر(ع): أنتم خیر امةٍ اخرجت للناس.

کنتم نیست، کان ندارد.

انتم خیر امةٍ اخرجت للناس. بالالف الی آخر الآية. نزل بها جبرئیل و ما عنی بها الا محمداً و علیاً و الاوصیاء من ولده علیهم السلام.

این اشکال اول هست.

سؤال: ...

جواب: این روایت می‌گوید امام باقر علیه السلام انتم فرمودند دیگه. «انتم خیر امةٍ اخرجت للناس» ابن شهر آشوب، در مناقب ابن شهر آشوب و قرأ الباقر علیه السلام انتم خیر امةٍ اخرجت للناس، بالالف. یعنی الف اولش هست.

سؤال: ...

جواب: بله آن چون حالا مردد بودیم که دلالت بر این اشکال بکند. شاید آن را بتوانیم عام معنا کنیم.

خب پس این اشکال اول که این آیه شریفه به حسب نصوص دارد می‌گوید مقصود ائمه علیهم السلام محمد و آل محمد صلوات الله اجمعین هستند و به حسب دو قرینه‌ای که در آن روایت اولی ذکر شده بود حالا صرف‌نظر از نصوص این دو قرینه دلالت می‌کند که نمی‌شود امت مقصود همگان باشند. باید یک عده خاصی مقصود باشند که آن عده خاص هم به حسب آن ممکن است فقط بگوییم همان اولیای اسلام علیهم السلام هستند پس بنابراین استدلال به این روایت می‌شود عقیم به جمیع تقاربه.

سؤال: ...؟ بما این که ائمه هم جزو این امت هستند این امت نسبت به...

جواب: خود آن‌ها خیر انسان‌ها هستند... به خاطر اشتغالشان بر آن‌ها شدند خیر امت. با این خلافت‌کاری‌هایی که.... ولی خلاف ظاهر است دیگه که این اسناد به خاطر اشتغال بر آن‌ها فقط باشد.

سؤال: ...

جواب: نه، آن غیر از این است. ولی درست است بگویند ملت ایران همه دانشمند انرژی هستند؟ پس اضافه اختصاص آن‌ها مواردش فرق می‌کند. می‌گویند بله ایران انرژی هسته‌ای دارد. این امت انرژی هسته‌ای دارد. اما نمی‌شود گفت این امت همه‌شان دانش هسته‌ای دارند.

سؤال: ...

جواب: مثل این که بگوییم این امت همه آخوند هستند چرا؟ چون مثلاً صد و پنجاه هزار تا، دویست هزار تا طلبه و آخوند دارند. هر جایی انسان یک مبرر و مجوزی می‌خواهد.

خب این اشکال. یک جواب از این اشکالات ... می‌گوید بابا این روایات مال عیاشی است، روایات عیاشی سند ندارد و مرسل است بنابراین حجت نیست و این حرف واقعیت دارد، این درست است. و این که تضاعد دارد یعنی بگوییم چند تا است پس بنابراین اطمینان پیدا می‌کنیم به صدور، استفاضه دارد این جور نیست در این مورد به خصوص. چون همان تحقیقاتی که مرحوم شیخنا الاستاد آقای حائری قدس سره فرمودند در اصول در باب تحریف کتاب بسیاری از روایات این چنینی که دلالت می‌کند بر یک تحریفی در کتاب مجید از سیاری است، سیاری هم ضعفاء است که در رجال تضعیف شده. خب ممکن است همه این‌ها را یک نفری که خلاصه کلاهش کج است هی درست می‌کند و منتشر کرده باشد. این جاهایی که تعدد شاید سرمنشأش یک نفر باشد. کجا تعدد باعث می‌شود که انسان اطمینان پیدا بکند؟ جایی که تعدد از افرادی باشند که احتمال تواتر و این که با هم نشسته باشند یک دروغی را ساخته باشند، منتشر کرده باشند. افرادی که هیچ ربطی به هم ندارند. چون این اتفاق این که سه نفر، چهار نفر، مثل هم یک چیزی را بسازند این احتمالش عقلاً می‌شود ولی عادتاً چنین چیزی رخ نمی‌دهد. مثلاً یک مطلب را به چهار نفر بدهید بگویید یک عبارت بگو که این مطلب را برساند. هیچ عبارت عینی هم پیدا نمی‌شود. بالاخره یک جایش با هم فرق می‌کند. مطلبش را بدهید بگویید آقا این مطلب را در ضمن یک عبارت شما بیان بکن. اتفاقاً عبارات همه بشود مثل هم این یک چیزی است که عقلاً ممکن است برهانی بر این که این نمی‌شود نیست نه اجتماع نقیضین می‌شود، نه ارتفاع

نقیضین می‌شود. نه اجتماع ضدین می‌شود، چیزی نمی‌شود اما خارجاً می‌بینیم این جوری نیست. همین که قرآن شریف فرموده « وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا » (نساء/82) اصلاً یک جور دیگه می‌شود. خب این آن جاها است که آدم اطمینان پیدا می‌کند. اما جایی که نه، احتمال می‌دهد یک نفر یا دو نفر حتی این‌ها آمدند اخباری را ساختند منتشر کردند. کما این که شیخنا الاستاد قدس سره حالا هم با یک حدیث‌هایی ساخته می‌شود همین چند وقت پیش دیدم یک کسی در عهد مشروطه یک آقای محترمی هم می‌گویند هست. یک حدیثی ساخته راجع به یک متنی. یک کتاب خطی هم چند روز پیش یک کسی به من داد یعنی زیراکس آن را، دیدم این روایت این آقا هم به عنوان یک تحفه اول کتاب خطی خودش نوشته راجع به زمان مشروطه که مثلاً این چنینی است یک حدیثی ساخته شده. یا مرحوم شیخنا الاستاد قدس سره می‌فرمود تعجب می‌کرد می‌گفت یک آقای حدیثی را جعل کرده بود در زمان جنگ صدام علیه ایران یا ویل بغداد من کوسجی الری. کوسجی ری هم لابد آن وقت لابد آقای هاشمی بوده. خب یک حدیث این جوری جعل کردند. آقا این حدیث را از کجا می‌گویید. گفت من این را وقتی هندوستان بودم در یک کتابخانه‌ای در یک کتاب خطی یک چنین حدیثی را دیدم. نه حالا آدرسی می‌دهد نه چیزی می‌دهد. یک حدیثی ساخته. خب این، این جور جاها که زمینه‌ای هست و یک کسی خدای نکرده می‌خواهد با گفتن یک حرف جدیدی توجه‌ها را به خودش جلب بکند این سیاری و یک عده هستند که این‌ها راجع به قرآن شریف یک حرف‌هایی زدند فلذا از تعداد این‌ها و تکرار این‌ها برای انسان یقین حاصل نمی‌شود، اطمینان هم حاصل نمی‌شود.

و اما آن حدیث تفسیر آن مهم است. چون اولاً سندش یک سند قوی می‌است. در کتاب علی بن ابراهیم است. حالا از این‌ها هم چشم پوشی نکنیم استدلال دارد. العبرة به استدلالی که هست. از این استدلال ما چی می‌توانیم جواب بدهیم. حالا فکر بفرمایید ببینید برای این استدلال جواب دارید یا ندارید ان شاء الله شنبه.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.